

«صدای هند رجب» با درکی دگرگونه از مسئلهٔ فلسطین یکی از شانس های اصلی اسکار در بخش خارجی است

گزارش یک جنایت



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

مسئله فلسطین سال‌هاست که در کانون توجه مردم جهان قرار دارد؛ گویا رهایی یا تنگ‌تر شدن حلقه محاصره بر روح و جسم مردم کرانه باختری و غزه ارتباط مستقیمی با گسسته شدن زنجیر «غرب متمدن و مدرن» از گردن شهر وندان در اقصی نقاط جهان دارد. سینمای فلسطین در این میان ایفاگر نقش مهمی است که می‌تواند با جلب‌کردن نگاه‌ها به محصولات خود، زاویه دید مخاطبان جهانی را از روایت مطلوب آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و اروپایی‌ها تغییر دهد و جای مظلوم و ظالم را منطبق بر آنچه باید باشد نشانه‌گذاری کند. اگر چه از نظر سازمان بی‌خاصیت ملل، فلسطین هنوز به‌عنوان یک کشور شناخته نمی‌شود، اما اهالی این خاک اکنون، می‌توانند به‌خاطر برخورداری از یک سینمای جهانی –حداقل در بعد جشنواره‌ای آن– به خود بیایند؛ «دُر غلطان در برابر آب‌نبات». ویژگی مشترک این آثار علی‌رغم تلاش سازندگان آن‌ها برای گسترش بعد زیبایی‌شناسانه آثارشان، بر یک اصل اساسی تکیه دارد: جذب ترحم دیگری از راه بازنمایی دردها و مشکلات مردم فلسطین. در این رویکرد صدای مظلوم در کوتاه‌ترین برد خود موردتوجه جشنواره‌های کوچک و بزرگ دنیا قرار می‌گیرد تا درد و ظلم بزرگ‌تر همچنان از دید مردم دنیا پنهان بماند. این رویکردی است که در دیگر نقاط دنیا نیز همچنان خواهان دارد و مدام بسط و گسترش پیدا می‌کند. برای نمونه تغییر و تطبیق جنسیت یا مهم‌تر از آن همجنس‌یازی، کانسپتی است که فستیوال‌های غربی روی آن حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند و به هر فیلم و فیلمسازی که این مفاهیم را موردنظر قرار دهد، ارزش و اهمیتی در حد خرس و پلنگ طلای و نقره‌ای قائل می‌شوند. ارزش پرداختن به مسئله فلسطین هم از همین جنس است. آن‌ها مبتا و وسعت درد را تغییر، تقلیل و بی‌اهمیت جلوه می‌دهند تا در عوض با معرفی چند اسم فلسطینی به هنر سینما، انرژی هنرمند عرب و مسلمان را تخلیه کنند. در جدیدترین نمونه، «کوثر بن هنیه» تونس‌ی با فیلم پرسروصدای «صدای هند رجب» در مقام نماینده بازنمایی موقعیت و وضعیت مردم دردمند فلسطین و غزه معرفی شده است؛ اثری که از بعددِ فرم روایی و ایده مرکزی یکی از صریح‌اللهجه‌ترین فیلم‌ها در مورد مواجهه با شر اعظم یعنی اسرائیل از طرف یک فیلمساز عرب است، ولی از

حیث مضمون و تم، نوک پیکان حمله را به سمت صهیونیست‌ها و نظامی که این سیستم را مدیریت می‌کند، نمی‌گیرد!

ایده‌ای درخشان، اجرایی معمولی

اثر جدید کوثر بن هنیه، یعنی «صدای هند رجب»، ریشه محکمی بر خاک واقعیت دارد و از آن بهره می‌گیرد. متأسفانه حد غیرقابل تصور قساوت صهیونیست‌ها و اربابان آمریکایی‌شان در تصاویری که این سال‌ها از فلسطین و غزه به سمت چشم مردم جهان مخابره شده به‌قدری زیاد و مترکم بوده که در نظر، به مسئله‌ای عادی و همیشگی بدل شده است. اولین اثر این اتفاق را باید در بی‌اهمیت شدن نفس کشتار جست‌وجو کرد. به‌عبارت‌دیگر، وقتی مردم از سراسر دنیا به طور پیوسته و مدام با خاطره تصاویر خبری از مرگ‌ومیر فلسطینیان به‌وسیله گزارش‌های خبری مواجه شوند، دیگر واکنش اولیه‌شان را در مرتبه هزارم تکرار نخواهند کرد و برای ایشان امور مربوط به غزه و جنایت نتانیاوو و شرکای غربی –عربی‌اش اثر سابق را نخواهد داشت.

۳۳ درصد ۱۰ فیلم پرفروش بهمن ماه سینماها، برای فیلم‌های کودک و نوجوان بوده

بچه‌ها رفیق روزهای بد سینما



مریم فاضلی
خبرنگار گروه فرهنگ

از هفته دوم بهمن، وقتی تب اکران‌های جشنواره‌ای بالا می‌گیرد و خیلی‌ها ترجیح می‌دهند وقت و پول‌شان را صرف فیلم‌های حاضر در جشنواره فیلم فجر کنند، معمولاً اکران عمومی کمی نفس تنگی می‌گیرد. حال‌وهوای اجتماعی‌ای که از دی ماه شکل گرفته هم مزید بر علت شده و سایه‌اش روی سینما هم دیده می‌شود. در چنین شرایطی، انتظار می‌رود سالن‌ها خلوت‌تر از همیشه باشد و نمودارها شیب نزولی بگیرند. اما درست در همین روزها، یک مخاطب آرام و پیوسته چراغ سینما را روشن نگه داشته: تماشاگران کم‌سن‌وسال سینمای ایران. در جدول ده فیلم اول این یک ماه اخیر، سه عنوان کودک‌ونوجوان دیده می‌شود؛ دو انیمیشن «ایوز» و «افسانه سپهر» و فیلم «دختر برقی». در نگاه اول، سه فیلم از ده فیلم شاید عددی معمولی به نظر برسد؛ نه آن‌قدر زیاد که جدول را قبضه کرده باشند و نه آن‌قدر کم که دیده نشوند. اما وقتی این عدد را کنار شرایط خاص بهمن ماه بگذاریم، قصه شکل دیگری پیدا می‌کند. این سه فیلم فقط اسم‌هایی در گوشه جدول نیستند که جدول را پر کرده باشند. باین حال، توانسته‌اند سهم خودشان را حفظ کنند و در عمل، بخشی از جریان مخاطب را به سالن‌ها بکشانند.

یک سوم بلیت‌ها برای کودک‌ترها

اگر به عددها دقیق شویم، تصویر روشن‌تر می‌شود. از مجموع ۹۹۰ هزار و ۵۵۳ بلیت فروخته‌شده در این بازه، ۳۲۳ هزار و ۴۸۷ بلیت متعلق به آثار کودک‌ونوجوان است؛ یعنی ۳۳ درصد کل بلیت‌ها یا به عبارتی دیگر، یک‌سوم مخاطبان ده فیلم اول، کودک‌ونوجوان بوده‌اند. این سهم ۳۳ درصدی از بلیت، برای ژانری که معمولاً در حاشیه برنامه‌ریزی‌های کلان قرار می‌گیرد، عدد کوچکی نیست. در واقع اگر صرفاً بر اساس تعداد فیلم‌ها قضاوت کنیم، سه فیلم از ده فیلم یعنی ۳۰ درصد ترکیب جدول؛ اما سهم بلیت‌ها کمی بالاتر از این نسبت ایستاده است. این یعنی آثار کودک‌ونوجوان توانسته‌اند متناصب با حضورشان در جدول و حتی اندکی بیشتر، مخاطب جذب کنند. وقتی به تعداد سانس‌ها نگاه می‌کنیم، سهم کودک‌ونوجوان به ۲۵ درصد



بن هنیه با فهم این مسئله، از هوش خود استفاده کرده و بار روایت داستان واقعی‌اش را بر دوش «باند صوتی» فیلم انداخته است. داستان واقعی فیلم مربوط به اواخر ژانویه سال ۲۰۲۴ میلادی است؛ جایی که خانواده‌ای در منطقه «تل‌الهوا» زیر آتش سنگین ارتش رژیم صهیونی قرار دارند و یک‌به‌یک جان خود را از دست می‌دهند. در این میان، فقط دختر خردسال خانواده است که از حمله جان سالم به در می‌برد و می‌تواند با تیم هلال احمر، واقع در کرانه باختری برای نجات جان‌اش ارتباط بگیرد. اپراتور مصمم به فرستادن آمبولانس به منطقه است، اما سرتیم مخالف است، چون باید مراتب را به اطلاع ارتش اسرائیل برساند و موافقت آن‌ها را برای اعزام آمبولانس به نقطه مربوطه جلب کند؛ لحن گزارش‌گونه فیلم، با دوری از نمایش خشونت، تأکید و آکسان خود را روی «صداء» می‌گذارد. استراتژی و راهبرد کوثر بن هنیه در ترجیح آمیبیان و صدای محیط بر زبان تصویر رویکرد جسورانه این کارگردان را نشان می‌دهد. او می‌داند که تأکید بر حجم خشونت صهیونیست‌ها فیلم را از حد گزارش‌های خبری فراتر نمی‌برد و به همین

دلیل ایده را در فرم شنیداری اثر گسترش می‌دهد. نکته مهم در این خصوص، عدم تجربه کافی فیلمساز در انتقال این درک زیبایی‌شناسانه انقلابی از متن به اجرا و پرداخت است. «صدای هند رجب» یک طرح و موقعیت کلی درخشان دارد، اما به دلیل شخصیت‌پردازی بسیار ضعیف، ارتباط اولیه مخاطب با اثر به‌مرور از بین می‌رود و از تأثیر اولیه‌اش چیزی جز صدای کودک و موضوع عاطفی آن باقی نمی‌ماند. روایت در جنبه تصویری آن به‌گونه‌ای است که مخاطب به‌جای مقصر دانستن ارتش رژیم صهیونی در کشتار پیر و جوان، مسئول امدادگران را به دلیل وفاداری‌اش به بوروکراسی اداری صلیب سرخ جهانی و ارتش اسرائیل در جایگاه نقش منفی ماجرا، شامت می‌کند. انگارانه‌انگار که جنگی در نتیجه هفتاد و اندی سال اشغال و ظلم سازمان‌یافته صورت گرفته و در این میان مقصری جز غرب و نیروی نیابتی‌اش وجود ندارد! در نتیجه، اگرچه جسارت فیلمساز در انتخاب سوژه واقعی و همین‌طور پرهیز از سسانتی‌مانتال شدن روایت ستودنی است، اما فیلم در نهایت همان حرف‌های کلیشه‌ای و تکراری پیشین در اشاره به درد مردم مظلوم غزه و فلسطین را تکرار می‌کند.

راهی برای التیام وجدان‌های معذب

«صدای هند رجب» اکنون یکی از رقبای جدی فیلم جعفر پناهی برای دریافت اسکار بخش خارجی‌زبان است؛ حال این فرصت تاریخی اعضای آکادمی و به طور خاص، هالیوود است که برای پاک‌کردن دامان خویش از پرونده آپستین، بی‌خیالی نسبت به وقوع جنایت جنگی در غزه با همکاری نتانیاوو و ترامپ و همین‌طور گسترش جنگ نمادین با رئیس‌جمهور حال حاضر آمریکا، راهی جز اهدای جایزه به کوثر بن هنیه و فیلم قابل احترامش ندارند. در طرف دیگر، فیلم جعفر پناهی قرار دارد که تا پیش ازین، تعداد زیادی جایزه از جشن‌ها و جشنواره‌های سینمایی به دست آورده، اما اهمیت موضوعی که قصد بیان‌ش را دارد به‌هیچ‌عنوان در حد سوژه‌ای به وسعت مسئله فلسطین و نقش آن در قبولی یا ردشدن نهادهای بین‌المللی در باب حقوق بشر و موضوعاتی ازاین‌دست نیست. ازسوی دیگر، شعور و درک زیبایی‌شناسانه بن هنیه با «صدای هند رجب» از کلیت کارنامه ناچیز سینمایی‌ا بهتر است بگویم «فاندی» جعفر پناهی بیشتر است و همین باعث می‌شود تا شناسی را در اسکار برای اهدای جایزه به این فیلم قائل شویم.

پلنفرم‌های خانگی. به بیان دیگر، عددها ثابت می‌کنند که بازار فروش فیلم‌های کودک‌ونوجوان وجود دارد. مسئله این نیست که آیا مخاطب هست یا نه؟ مسئله این است که آیا می‌توان این مخاطب را در بلندمدت حفظ کرد؟ استمرار تولید و ارتقای کیفیت، دو شرط اصلی پاسخ مثبت به این سؤال هستند. اگر این دو جدی گرفته نشوند، سهم امروز ممکن است به یک خاطره آماری تبدیل شود؛ عددی که زمانی امیدوارکننده بود، اما چون پشتش برنامه‌ای نبود، دوام نیاورد.

آینده‌ای که روی پرده کمرنگ شده

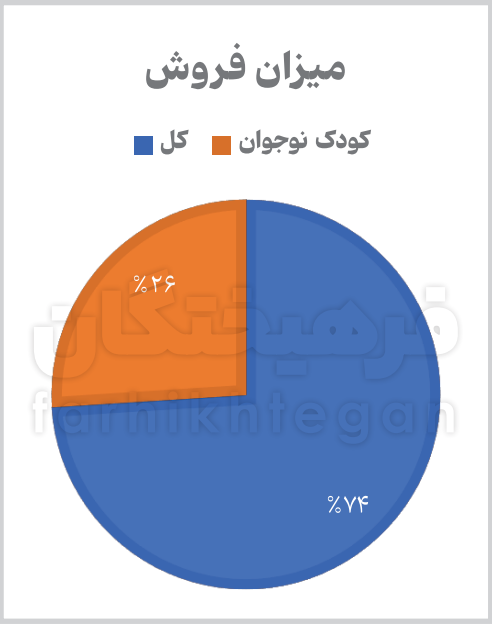
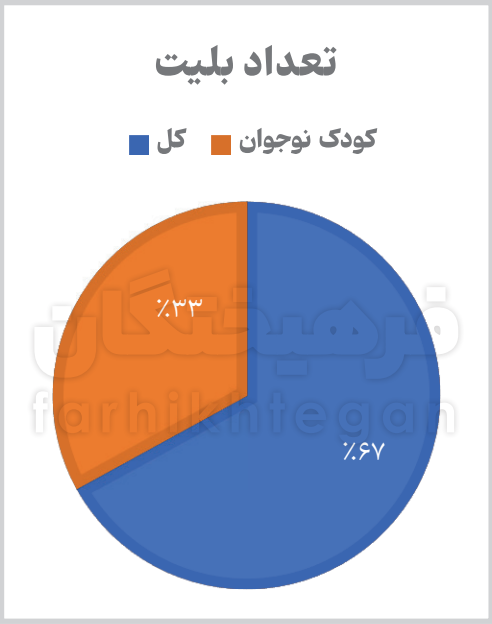
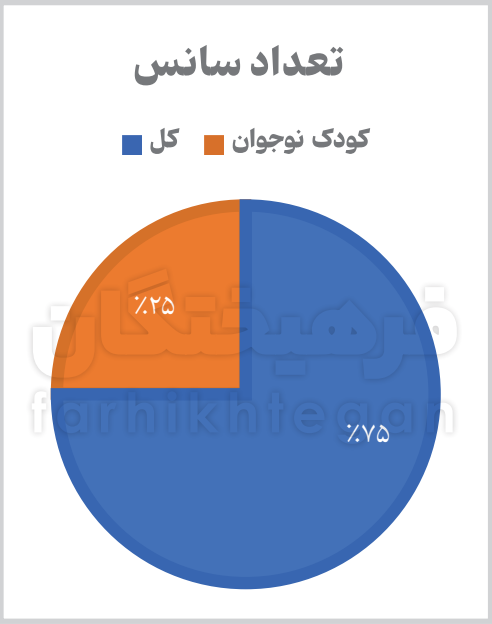
نگاه به آینده، تصویرسری پیچیده‌تری ارائه می‌دهد. ۲۲ آبان، در روزنامه «فرهنگستان» گزارشی درباره هشت انیمیشی منتشر شد که مجوز تولید گرفته‌اند. باین حال، در دوره امسال جشنواره فیلم فجر تنها یکی از آن‌ها، «نگهبانان خورشید»، به نمایش درآمد. درباره وضعیت سایر پروژه‌ها اطلاع شفاف‌تری در دست نیست و آنچه در جشنواره دیده شد، کاهش قابل توجه تعداد انیمیشن‌ها نسبت به سال گذشته بود. ایند تناقضی شکل می‌گیرد که نمی‌توان از کنار آن ساده گذشت. از یک‌سو، آمار گیشه بهمن نشان می‌دهد کودک‌ونوجوان می‌تواند یک‌سوم بلیت‌های پرفروش‌ترین فیلم‌ها را به خود اختصاص دهد؛ ازسوی دیگر، در مهم‌ترین ویت‌ترین سینمایی کشور، حضور انیمیشن‌ها کم‌رنگ‌تر شده است. اگر تولید پایدار و مستمر نباشد، این بازار بالقوه به‌تدریج کوچک می‌شود. مخاطب کودک منتظر نمی‌ماند. در جهانی که دسترسی به محتوای خارجی، پلنفرم‌ها و محصولات متنوع آسان‌تر از همیشه است، جای خالی تولید داخلی به‌سرعت پر می‌شود. نسل امروز اگر تجربه جذاب و باکیفیتی از سینمای ایرانی نداشته باشد، فردا هم دلیلی برای وفاداری به آن نخواهد داشت. در نهایت، جدول بهمن فقط یک گزارش آماری نیست. این جدول روایتی است از یک ظرفیت نیمه‌استفاده‌شده؛ ژانری که در سخت‌ترین روزهای تقویم سینمایی هم می‌تواند سالن‌ها را زنده نگه دارد، اما هنوز سهمش از سیاست‌گذاری و سر‌ما‌به‌گذاری به اندازه سهمش از بلیت‌ها نیست. آینده سینمای ایران، دست‌کم در بخشی مهم، به همین صندلی‌های کوچک و تماشاگران کم‌سن‌وسالی وابسته است که بی‌سروصدا، اما پیوسته، چراغ سالن‌ها را روشن نگه داشته‌اند.

در روزهایی که سینما با کمبود تماشاگر دست‌وپنجه نرم می‌کند، سالن را خالی نمی‌گذارد. شاید بلیت ارزان‌تر بخرد، اما به‌رحال می‌آید، صندلی را پر می‌کند و چراغ سینما را روشن نگه می‌دارد. در دوره‌هایی که گیشه رونق همیشگی را ندارد، همین حضور پیوسته خانواده‌هاست که به سینما جان می‌دهد و آن را سر پا نگه می‌دارد. به همین خاطر، سینمای کودک‌ونوجوان را باید نه‌فقط با عدد فروش، بلکه با نقش تثبیت‌کننده‌اش در بازار سنجید. این ژانر شاید همیشه رکورددار فروش نباشد، اما در بزنگاه‌ها تماشاگر وفاداری دارد که سالن را تنها نمی‌گذارد؛ و همین ویژگی، آن را به یکی از ستون‌های پنهان اقتصاد سینما تبدیل کرده است.

امید هست، اما برنامه کجاست؟

از دل این آمار می‌توان به یک نتیجه امیدوارکننده رسید. حتی در دوران افول فصلی سینما و هم‌زمانی با فضای جشنواره‌ای، آثار کودک‌ونوجوان توانسته‌اند سهم قابل‌توجهی از بازار را به خود اختصاص دهند. این یعنی بازار بالقوه وجود دارد؛ نسلی که همچنان سینما را به‌عنوان یک تفریح جدی می‌شناسد و خانواده‌هایی که هنوز رفتن به سالن را در سبد فرهنگی‌شان نگه داشته‌اند. اما همین‌جا باید مکث کرد. این وضعیت امیدوارکننده است، اما کافی نیست. اگر یک‌سوم بلیت‌های پرفروش‌ترین فیلم‌های اکران متعلق به کودک‌ونوجوان است، چرا این ژانر همچنان در سیاست‌گذاری تولید و اکران در حاشیه قرار دارد؟ چرا تقویم اکران مشخص و ثابتی برای آن تعریف نمی‌شود؟ چرا کیفیت فیلمنامه‌ها و سر‌ما‌به‌گذاری در تولید انیمیشن به اندازه ظرفیت بازار رشد نکرده است؟

واقعیت این است که بخشی از این موفقیت، حاصل عادت فرهنگی و کمبود گزینه‌های جایگزین برای خانواده‌هاست، نه نتیجه یک برنامه‌ریزی منسجم. تکیه‌کردن به این وضعیت، کمی شبیه راه‌رفتن روی طناب است. تا وقتی عادت فرهنگی پابر جاست و جایگزین جدی‌تری وارد میدان نشده، این سهم ۳۳ درصدی بلیت‌ها حفظ می‌شود. اما کافی است چند عامل تغییر کند: افزایش قیمت بلیت، جذاب‌تر شدن رقبای دیجیتال، یا کاهش کیفیت تولیدات داخلی. آن‌وقت همین مخاطب وفادار، خیلی راحت مسیرش را عوض می‌کند. بچه‌ها سریع‌تر از آنچه فکر می‌کنیم با محتواهای دیگر خو می‌گیرند؛ از انیمیشن‌های خارجی گرفته تا بازی‌های آنلاین و



فروش سینما در بهمن ماه			
کودک نوجوان	تعداد بلیت	تعداد سانس	فروش
کودک نوجوان	۳۲۳,۴۸۷	۱۳,۶۹۱	۱۹,۱۸۸,۱۹۰,۵۶۳
کل	۹۹۰,۵۵۳	۵۵۸۲۸	۷۳,۳۴۸,۱۴۷,۷۸۰

